



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

مرحوم محقق همان طوری که ملاحظه فرمودید در کتاب شریف شرایع بخش نکاح را به چهار بخش اصلی تقسیم کرد: بخش اول درباره نکاح دائم، بعد نکاح منقطع، بعد نکاح عبد و أمه، بخش چهارم هم مربوط به احکام و لواحق بحث نکاح است.^۱ این بخش چهارم دارای بخش‌های پنج‌گانه فرعی است: بحث اصل مهر که آیا مهر جزء نکاح است یا شرط نکاح است یا هیچ‌کدام؟ این گذشت، بخش بعدی درباره فسخ عقد نکاح با تدلیس یا عیب است، بعد درباره احکام مهر است، بعد درباره تقسیم و نشوز و امثال آن است، بعد درباره اولاد و همچنین بخش پایانی درباره نفقه.

در این بخش تقسیم که زن و شوهر چه حقی دارند، روایات متعددی را مرحوم صاحب جواهر و سایر فقها (رضوان الله علیهم) مطرح کردند که عظمت مرد و لزوم خضوع زن در برابر مرد، اینها از آن کاملاً استفاده می‌شود که حتی این روایت را مرحوم صاحب جواهر نقل کرد که «لا یصلح لبشر أن یسجد لبشر و لو صلح لأمرت المرأة أن تسجد لزوجها من عظم حقه علیها».^۲ از این تعبیرات گاهی ممکن است استفاده شود که زن فضیلتی همتای مرد ندارد یا نمی‌تواند بالاتر از مرد باشد. برای تبیین این مسئله باید در دو فصل بحث کرد که هر فصلی زیر

۱. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام؛ ج ۲، ص ۲۰۹ - ۲۹۸.

۲. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۳۱، ص ۱۴۶؛ کنز العمال، ج ۸، ص ۲۵۱.

مجموعه خودش را دارد: فصل اول به وسیله ادله نقلی است که طبق ادله نقلی جایگاه زن کجاست و جایگاه مرد کجاست؟ فصل دوم درباره ادله عقلی است که به مقتضای عقل زن در چه جایگاهی است و مرد در چه جایگاهی است؟

در فصل اول که از منظر نقل بحث می‌شود باید از سه جهت بحث کرد: - فصل دوم هم همین‌طور است - یکی اینکه زن «فی نفسها» تا چه جایگاهی از کمال می‌تواند برسد و مرد هم «فی نفسه» تا چه جایگاه از کمال می‌تواند برسد؟ بخش دوم این است که وقتی خانواده تشکیل دادند حقوق متقابل زن و مرد چیست؟ بخش سوم این است که در جهان از نظر پیشینه تاریخی و همچنین مشهودات عینی از نظر مسایل سیاسی، مسایل اجتماعی، مسایل فرهنگی، جرم کدام بیشتر است، سیئات کدام بیشتر است، جنایت‌های کدام بیشتر است تا روشن شود که مرد برتر است یا زن؟ اگر این خصوصیت‌ها در این سه بخش جداگانه مطرح شود، در فصل دوم که مسئله عقلی است آنجا هم روشن خواهد شد.

اما بخش اول و قسمت اول در مسئله برهان نقلی، قرآن کریم وقتی که از زن و مرد یاد می‌کند اسلام را، ایمان را، صدق را، صبر را، صوم را، همه این فضایل را می‌شمارد می‌فرماید چه زن چه مرد؛ پس از نظر فضایل شخصی نمی‌شود گفت که مرد برتر از زن است یا زن برتر از مرد، این کمالات است، هر کدام در تحصیل این کمال «علماً» و در اجرای این کمال «عملاً» کوشیدند اهل بهشت‌اند یا بهشتی‌تر هستند. این یک اصل قرآنی است که در سوره مبارکه «احزاب» به طور شامل این بیانات را فرمودند؛ سوره مبارکه «احزاب» آیه ۳۵: ﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ

كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴿٨﴾ هیچ یعنی هیچ! هیچ کمالی در اسلام نه مشروط به ذکورت است نه ممنوع به انوٲت؛ کمالات علمی، مقامات علمی، فقاهاٲها، تفسیرها، فلسفه‌ها، ادبیات، هیچ کدام از اینها شرطش مرد بودن یا مانعش زن بودن نیست حالا در بخش اجرا بیات، زن نمی‌تواند قاضی شود یا زن نمی‌تواند مرجع شود «علی فرض صحّة» این تقسیم، زن می‌تواند استاد شاگردانی مثل صاحب‌جوهر شود که آنها بشوند مرجع یا آنها بشوند قاضی، اینکه منعی ندارد.

بنابراین از نظر علمی بحث ولایت نه نبوّٲ و امامت، کسی بخواهد «ولیّ الله» شود، اهل شب‌زنده‌داری باشد، عروج بکند به ﴿دَنَا فَتَدَلَّى﴾^۱ برسد، اینجا نه ذکورت شرط است نه انوٲت لذا در سوره مبارکه «نحل» وقتی از حیات طیبه سخن به میان می‌آورد در آیه ۹۷ می‌فرماید: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّاهُ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ چه زن چه مرد هر کس با ایمان و عمل صالح بود ما به او حیات طیّب می‌دهیم، حالا برای حیات طیّب مصادیقی است که برخی از آن مصادیق را وجود مبارک حضرت امیر فرمود قناعت است که آن گوشه‌ای از مصادق‌هاست.^۲ به هر حال بهشتی‌ها حیات طیّب دارند، اولیای الهی حیات طیّب دارند، اقربای الهی حیات طیّب دارند، مقربین الهی حیات طیّب دارند، نه ذکورت شرط است و نه انوٲت.

در این بخش، فرمایش مرحوم کلینی و همچنین خطبه نورانی حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) مطرح است که آن را حتماً ملاحظه می‌فرمایید. مستحضرید ایامی که به نام این ذوات قدسی است مثل فاطمیه دو سه وظیفه

۱. سوره نجم، آیه ۸.

۲. نهج البلاغة (للصبحی صالح)، حکمت ۲۲۹؛ «وَسُئِلَ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى ﴿فَلَنُحْيِيَنَّاهُ حَيَاةً طَيِّبَةً﴾ فَقَالَ هِيَ الْقَنَاعَةُ».

داریم: یک وظیفه مان اقامه عزا و ماتم و عرض ارادت و اشک ریختن و مانند آن است که تاریخ اینها ذکر شود و مانند آن، یک بخش هم این است که کلمات نورانی اینها را مطالعه کنیم و برخی از اینها را مباحثه کنیم و برخی از اینها را درس قرار بدهیم. این خطبه نورانی حضرت زهرا (سلام الله علیه) خطبه «فدکیه»^۱ این باید در حوزه، درسی شود مثل خطبه «غدير» که آن - الحمد لله - در یک جاهایی درسی شد، این هم باید درسی شود.

این خطبه نورانی که مرحوم کلینی در کافی دارد این است ایشان در کتاب شریف کافی در همین جلد اول بعد از مسئله عقل عنوانی دارد به نام «بَابُ جَوَامِعِ التَّوْحِيدِ» روایات توحیدی را نقل می‌کند. در این روایات توحیدی اولین روایتی که ایشان نقل می‌کنند خطبه نورانی حضرت امیر (سلام الله علیه) است^۲ که با سند خاص خودشان این را ذکر می‌کنند که می‌فرمایند وجود مبارک امام صادق (سلام الله علیه) فرمود: «أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عِيسَى بْنَ مَرْيَمَ اسْتَنْهَضَ النَّاسَ فِي حَرْبٍ مُعَاوِيَةَ فِي الْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ فَلَمَّا حَشَدَ النَّاسُ قَامَ خَطِيبًا» همه که جمع شدند سخنرانی کرد فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ الصَّمَدِ الْمُتَقَرِّدِ الَّذِي لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ وَلَا مِنْ شَيْءٍ خُلِقَ مَا كَانَ» بعد ادامه می‌دهد تا آخر.^۳ مستحضرید مرحوم کلینی در کتاب شریف کافی فرمایشی ندارند نوعاً حدیث نقل می‌کنند خیلی کم اتفاق می‌افتد که ایشان فرمایشی داشته باشند. بعد از اینکه این حدیث نورانی را نقل کردند فرمودند: «وَهَذِهِ الْخُطْبَةُ مِنْ مَشْهُورَاتِ خُطْبِهِ عَ حَتَّى لَقَدْ ابْتَدَلَهَا الْعَامَّةُ» که خیلی‌ها سعی کردند این را حفظ کنند و به بچه‌های خود یاد بدهند «وَهِيَ كَافِيَةٌ لِمَنْ طَلَبَ عِلْمَ التَّوْحِيدِ إِذَا تَدَبَّرَهَا وَفَهِمَ مَا فِيهَا» بعد فرمود: «فَلَوْ اجْتَمَعَ أَلْسِنَةُ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ» که «لَيْسَ فِيهَا لِسَانُ نَبِيٍّ عَلَى أَنْ يُبَيِّنُوا التَّوْحِيدَ بِمَثَلٍ مَا أَتَى بِهِ بَابِي وَ أُمِّي» به مثل آنچه که علی آورد که پدر و مادرم فدای او

۱. الإحتجاج على أهل اللجاج (للطبرسي)، ج ۱، ص ۹۷ - ۱۰۹؛ «رَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِيهِ عَ أَنَّهُ لَمَّا أَجْمَعَ ... فَلَا عُذْرَ بَعْدَ تَعْذِيرِكُمْ وَلَا أَمْرَ بَعْدَ تَمْصِيرِكُمْ».

۲. نهج البلاغة (للصباحي صالح)، خطبه ۲۲۱.

۳. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۱۳۴-۱۳۶.

«مَا قَدَرُوا عَلَيْهِ»، «وَلَوْ لَا إِبَائُهُ عَ مَا عَلِمَ النَّاسُ كَيْفَ يَسْلُكُونَ سَبِيلَ التَّوْحِيدِ» آن وقت برهان آن را اقامه

می‌کنند.^۱ مستحضرید که این جمله کافی را مرحوم صدر المتألهین شرح کرده است بعدها مرحوم مجلسی اول، مجلسی

اول یعنی مجلسی اول! - وضع علمی او، دقت‌های علمی او خیلی بالاتر و بیشتر از پسرش است - از همین

فرمایشات مرحوم صدر المتألهین استفاده کردند. مرحوم صدر المتألهین در ذیل این عبارت که دارد اگر السنه جن و

انس که «لَيْسَ فِيهَا لِسَانُ نَبِيٍّ» پیغمبری در بین اینها نباشد ولی همه جنس و انس جمع شوند بخواند این طور حرف

بزنند مقدورشان نیست، ایشان در ضمن این جمله دارد که مناسب بود مرحوم کلینی بگوید که آن پیامبران بزرگ نه

هر پیامبری چون اگر در جمع اینها پیامبر عادی هم بود نمی‌توانست مثل حضرت امیر سخن بگوید چون وجود

مبارک حضرت امیر از بعضی از انبیای بنی اسرائیل یقیناً بالاتر است.^۲

بعد از آن فرمایشات ایشان می‌گویند راز اینکه این خطبه با جلال و شکوه است این است که از دیرزمان ثنویه

و امثال ثنویه یک شبهه‌ای داشتند که - معاذالله - چیزی در عالم نیست، خدایی - معاذالله - نیست، خلقتی در عالم

چیست، چرا؟ برای اینکه خدا عالم را از چه چیزی خلق کرد؟ اگر عالم را «من شیء» خلق کرد یعنی موادی قبلاً

بود خدا اینها را گرفت آسمان و زمین ساخت پس معلوم می‌شود بعضی از اشیا قبلاً بودند و خدایی نداشتند و

خالقی نداشتند و خدا اینها را جمع کرد مثل یک مهندس و معمار که ساختمانی درست می‌کند. اگر «من شیء»

باشد این تالی فاسد آن است، «من لا شیء» باشد «لا شیء» یعنی عدم و عدم را که نمی‌شود جمع کرد با آن آسمان

ساخت یا عدم را جمع کرد با آن زمین ساخت، شیء هم که از طرفین نقیض بیرون نیست.

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۱۳۶ و ۱۳۷.

۲. شرح أصول الکافی (صدرا)، ج ۴، ص ۴۷؛ «فلو اجتمع السنة الجنّ و الانس و ليس فيها لسان نبي، اي من اعظم الأنبياء كنوح و ابراهيم و ادريس و شيث و داود و موسى و عيسى و محمد صلوات الله عليهم أجمعين...».

«فهاهنا أمورٌ ثلاثة»: «من شيء» باشد محال، «من لا شيء» باشد محال، نه «من شيء» باشد و نه «من لا شيء» یعنی ارتفاع نقیضین محال، عالم را خدا از چه چیزی خلق کرد؟ اگر «من شيء» خلق کرد پس قبلاً ذراتی بود موادی بود خدا اینها را جمع کرد آسمان و زمین ساخت، بگویید «من لا شيء» خلق کرد «لا شيء» که عدم است و عدم را نمی شود جمع کرد و با آن آسمان و زمین ساخت، بگوییم نه «من شيء» بود نه «من لا شيء» این ارتفاع نقیضین است این هم که محال است، این شبهه دامنگیر خیلی ها شده بود و خیلی ها هم در آن مانده بودند.

مرحوم کلینی می فرماید: «أَلَا تَرَوْنَ إِلَى قَوْلِهِ لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ وَلَا مِنْ شَيْءٍ خَلَقَ مَا كَانَ فَفَنَفَى بِقَوْلِهِ لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ مَعْنَى الْحُدُوثِ وَكَيْفَ أَوْقَعَ عَلَى مَا أَحْدَثَهُ صِفَةَ الْخَلْقِ وَالْإِخْتِرَاعِ بِلَا أَصْلٍ وَلَا مِثَالٍ نَفْيًا لِقَوْلٍ مَنْ قَالَ إِنَّ الْأَشْيَاءَ كُلَّهَا مُحْدَثَةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَإِبْطَالًا لِقَوْلِ الثَّنَوِيَّةِ الَّذِينَ زَعَمُوا أَنَّهُ لَا يُحْدِثُ شَيْئًا إِلَّا مِنْ أَصْلٍ وَلَا يُدْبِرُ إِلَّا بِأَحْتِذَاءٍ مِثَالٍ فَدَفَعَ بِقَوْلِهِ لَا مِنْ شَيْءٍ خَلَقَ مَا كَانَ جَمِيعَ حُجَجِ الثَّنَوِيَّةِ وَشَبْهِهِمْ لِأَنَّ أَكْثَرَ مَا يَعْتَمِدُ الثَّنَوِيَّةُ فِي حَدُوثِ الْعَالَمِ أَنْ يَقُولُوا لَا يَخْلُقُ مِنْ أَنْ يَكُونَ الْخَالِقُ خَلَقَ الْأَشْيَاءَ مِنْ شَيْءٍ»، یک؛ «أَوْ مِنْ لَا شَيْءٍ»، دو؛ «فَقَوْلُهُمْ مِنْ شَيْءٍ خَطَأٌ وَقَوْلُهُمْ مِنْ لَا شَيْءٍ مُنَاقَضَةٌ وَإِحَالَةٌ لِأَنَّ مِنْ تَوْجِبُ شَيْئًا وَلَا شَيْءٍ تَنْفِيهِ فَأَخْرَجَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ هَذِهِ اللَّفْظَةَ عَلَى أَبْلَغِ الْأَلْفَاظِ وَأَصَحِّهَا فَقَالَ لَا مِنْ شَيْءٍ خَلَقَ مَا كَانَ فَفَنَفَى مِنْ إِذْ كَانَتْ تَوْجِبُ شَيْئًا وَنَفَى الشَّيْءَ إِذْ كَانَ كُلُّ شَيْءٍ مَخْلُوقًا مُحْدَثًا لَا مِنْ أَصْلٍ أَحْدَثَهُ الْخَالِقُ كَمَا قَالَتِ الثَّنَوِيَّةُ إِنَّهُ خَلَقَ مِنْ أَصْلٍ قَدِيمٍ فَلَا يَكُونُ تَدْبِيرُ إِلَّا بِأَحْتِذَاءٍ مِثَالٍ» تا پایان. می فرماید به اینکه این شبهه از دیرزمان بود خدا عالم را از چه چیزی خلق کرد؟ اگر

ذرات و موادی قبلاً بود خدا اینها را جمع کرد آسمان و زمین ساخت پس معلوم می شود خیلی از موجودات خدا نمی خواهند بی خدا هستند پس دلیل اینکه هر موجودی خدا دارد نیست حالا خودش از کجا به وجود آمدند حرف دیگری است، اگر بگوییم «من شيء» نیست «من لا شيء» است که خدا عدم را جمع کرد و عالم را ساخت عدم که

چیزی نیست که خدا اینها را جمع کند آسمان و زمین بسازد، بگوییم نه «من شیء» است نه «من لا شیء» اینکه ارتفاع نقیضین است. این یک غصّه گلوگیر دامنه‌دار تاریخی بود. وجود مبارک حضرت امیر(سلام الله علیه) آمد بر اساس عقلی‌ترین مسایل عقلی این را پاسخ داد. فرمود اینکه گفتید اجتماع نقیضین محال است درست است، گفتید ارتفاع نقیضین محال است درست است، اما در تطبیق اشتباه کردید نقیض «من شیء» «من لا شیء» نیست چون هر دو موجب هستند، نقیض «من شیء» «لا من شیء» است نه «من لا شیء». حالا وارد مسئله می‌شویم سؤال کردی خدا عالم را از چه چیزی خلق کرد؟ ذرات را جمع کرد و آسمان و زمین ساخت؟ می‌گوییم نه، بگویید از عدم؟ می‌گوییم نه خیر! نقیض «من شیء» «من لا شیء» نیست چون هر دو می‌شود موجب، نقیض «من شیء» «لا من شیء» است ابداع خداست نوع‌آوری خداست هیچ چیزی در عالم نبود او ماده خلق کرد همین! «مُبدَأ» یعنی بی‌سابقه است. اینها گفتند اگر بخواهد تدبیر باشد یک الگو می‌خواهد الگوی خدا چه بود؟ می‌فرمایند این جزء مبدئات است بی‌سابقه است نه مسبوق به ماده است نه مسبوق به مدت.

این عظمت و جلالی که ایشان در این خطبه قائل شد که «خلق الأشياء لا من شیء» نه «من لا شیء» که مرحوم کلینی این همه جلال و شکوه برای این خطبه نورانی حضرت امیر قائل است وجود مبارک فاطمه زهرا(سلام الله علیها) ۲۵ یعنی ۲۵! ۲۵ سال قبل از علی بن ابیطالب این مطلب را بیان فرمود. روزی که وجود مبارک رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) رحلت کرد حضرت با آن جلال و شکوه وارد مدینه شدند برای استرداد «فدک»، یک خطابه‌ای دارند که فرمود وقتی به نام دین است ولی احکام دین پیاده نمی‌شود جاهلیت است ﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾^۱ این را در همان خطابه فرمود. قبل از آن

۱. سوره مائده، آیه ۵۰.

خطابه این چند جمله نورانی را ایراد کرده است فرمودند: «وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ كَلِمَةٌ جُعِلَ الْإِخْلَاصُ تَأْوِيلُهَا وَضَمَّنَ الْقُلُوبُ مَوْضُوعُهَا وَاتَّارَ فِي التَّفَكُّرِ مَعْقُولُهَا الْمُتَمَنِّعُ مِنَ الْأَبْصَارِ رُؤْيَاهُ وَمِنَ الْأَلْسُنِ صِفَتُهُ وَمِنَ الْأَوْهَامِ كَيْفِيَّتُهُ ابْتَدَعَ الْأَشْيَاءَ لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ قَبْلَهَا» «لا من شيء» خلق کرد نه «من لا شيء» بنابراین شبهه ثنویه وارد نیست چون امر سه مسئله است شما گفتید اگر «من شيء» باشد پس معلوم می شود قبلاً سابقه دارد، «من لا شيء» باشد عدم است که نمی شود جمع کرد و با آن آسمان و زمین ساخت می گوئیم عدم را جمع نکرد ابتدایی است «مُبدَأ» است یعنی نه ماده دارد نه مبدأ با اراده خدا انشا شده است این می شود «مُبدَأ» نمی شود «مَكُون». «لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ قَبْلَهَا» بعد «وَأَشْأَهَا بَلَا احْتِدَاءٍ أُمُثْلَةٍ امْتَثَلَهَا» شما گفتید حتماً باید یک الگویی یک نمونه ای داشته باشد که برابر آن بسازد، فرمود الگو نمی خواهد کار او الگو برای دیگران است چون هر چه در نظام طبیعت است دیگران برابر آن دارند می سازند نه اینکه خدا باید یک نقشه قبلی داشته باشد برابر آن بسازد. تمام ابتکار حضرت امیر این است که فرمود نقیض «من شيء» «لا من شيء» است نه «من لا شيء» و همین را وجود مبارک حضرت فاطمه (سلام الله علیها) ۲۵ سال قبل از اینکه حضرت امیر چنین خطبه ای بخواند خواند که «ابْتَدَعَ الْأَشْيَاءَ لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ قَبْلَهَا»، این می شود مقام علمی!

بنابراین در بخش اول که آیا در اسلام ممکن است در کمالی مرد بودن شرط باشد و زن بودن مانع، این نیست. حالا اگر زن هایی را در نظام جاهلی با سبک دیگری بار آوردند نگذاشتند آنها ترقی کنند ولی در نظام اسلامی راه را باز گذاشتند اینها شدند دکتر، اینها شدند مهندس، معلوم می شود فرقی از نظر علمی بین اینها نیست.

یک وقت به اتفاق مرحوم آیت الله موسوی اردبیلی (رضوان الله تعالی علیه) آن اوایل که در شورای قضائی مسئولیتی داشتیم در یک سفر استانی می خواستیم برویم به آذربایجان شرقی همین که وارد فرودگاه شدیم دیدیم یک

جوان مهندسی ناله می‌کند می‌گوید ما متخصص این قطعات بودیم رفتیم درس این را خواندیم تصدیق این را گرفتیم استاد شدیم که قطعات این هواپیما را چگونه بکار ببریم ولی ما را آوردند انباردار کردند هر وقت می‌خواستند قطعات این هواپیما را جابجا کنند به ما گفتند آن جعبه آکبد را به ما بده و برو، ما از دید آنها کنار می‌رفتیم بعد اینها جاسازی می‌کردند اینها اجازه نمی‌دادند درسی که ما خواندیم را عمل کنیم تا این قطعه ساخته را جاسازی کنیم. الآن شما ببینید این همه پیشرفت این جوان‌ها کردند وقتی میدان داشته باشند ترقی می‌کنند. زن‌های جاهلی که زنده به گور را به یاد داشتند و اصلاً برای اینها حرمتی قائل نبودند ترقی نمی‌کردند. «هذا هو الأمر الأول» که در اسلام هیچ کمالی مشروط به ذکورت یا ممنوع به انوثة نیست «بلغ ما بلغ». اما در بخش‌های خانه‌داری کسی باید حرف اول را بزند، دو نفر که نمی‌توانند مدیر باشند یک نفر باید عهده‌دار باشد، یکی تمام هزینه‌های داخل و خارج را فراهم می‌کند و یکی فرزندی می‌کند. به خاطر این فرزندی است که امام (رضوان الله تعالی علیه) تعبیر دارد «از دامن زن مرد به معراج می‌رود» و همه آن مردهایی که کارهایی اجرایی می‌کنند یکی می‌شود پیغمبر یکی می‌شود امام، به وسیله همین زن است. مستحضرید این کودک هر کاری که در دوران شش یا نه ماهگی نصیب او می‌شود از راه نفس مادر است نه اینکه یک امانتی باشد در درون زن که مثل سِرْم از بیرون سوار کنند تا مستقیم فیض به این کودک برسد، این چنین نیست! هر چه به این کودک می‌رسد از راه نفس مادر است لذا اگر مادری در ایام نفاس از بین برود می‌گویند «مَاتَتْ شَهِيدَةً»^۱ ثواب شهید را دارد. به هر تقدیر در امور خانوادگی حرف اول را باید مرد بزند در این حرفی نیست.

۱. رک: مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۲، ص ۴۱؛ مهذب الأحكام (للسبزواری)، ج ۳، ص ۴۴۸ «من ماتت في حَيْضِهَا ماتت شَهِيدَةً إلى غير ذلك من الموارد».

اما بخش سوم که کارهای اجرایی و خدمات و امثال آن است. مرد اگر جزء انبیا و اولیا باشد او بله خدمتی کرده است و می‌کند که از نظر فضیلت معادل ندارد اما و صد اما! همین کارهایی که انبیا کردند حداقل یا اکثر یک عده خاصی را مؤمن کردند، مردهایی برخاستند که دو برابر اینها را کافر کردند. الآن ما هشتاد میلیون هستیم به نام اهل بیت داریم زندگی می‌کنیم و کشورهای اسلامی دیگر هم همین‌طور هستند اما دو نفر از همین غرب یکی مارکس و یکی اِنگِلَس برخاستند^۱ کل جهان را عوض کردند این همسایه دیوار به دیوار ما یک میلیارد و ششصد میلیون جمعیت دارد همه می‌گویند در جهان نه خدایی هست نه قیامت است نه پیغمبری است! جنایت مرد این است! اگر چهار تا پیغمبر پیدا شدند چهار تا کار خیر کردند، چهار تا مثل مارکس و اِنگِلَس پیدا شدند که چندین برابر انبیا کافر تربیت کردند! کافر یعنی کافر! ما هشتاد میلیون هستیم اما آن یک میلیارد و ششصد میلیون جمعیت است که می‌گوید نه خدایی است و قیامت، این کار مرد است، زن‌ها هرگز چنین جنایتی نمی‌کنند. این جنگ جهانی اول و دوم را زن‌ها راه انداختند یا مردها راه انداختند؟ پس از اینها پست‌تر دیگر کیست؟ آن‌که در منزل دارد فرزند می‌پروراند آن‌که یک میلیارد و ششصد میلیون را پرورانده در دوران کنونی، در عصر کنونی، عصر علم، عصری که «به زیر آورد چرخ نیلوفری را»^۲ نه عصر جاهلیت

پرسش: شما می‌فرمایید چهار تا پیغمبر پیدا شد، در مقابل فلان و فلان هم پیدا شد در صورتی که خود خداوند سبحان می‌فرماید «لولاک».

پاسخ: این درست است آن به دلیل معنویت است.

۱. کارل هاینریش مارکس متفکر، فیلسوف، جامعه‌شناس، تاریخ‌دان، اقتصاددان آلمانی و از تأثیرگذارترین اندیشمندان است. مارکس همچنین مؤلف «سرمایه» مهم‌ترین کتاب این جنبش است. این آثار به همراه سایر تألیفات او و انگلس، بنیان و جوهره اصلی تفکر مارکسیسم را تشکیل می‌دهد. فریدریش انگلس در آلمان به دنیا آمد، وی فیلسوف و کمونیست آلمانی و نزدیک‌ترین همکار کارل مارکس است، او به همراه کارل مارکس مانیفست حزب کمونیست و آثار تئوریک دیگری نوشته است.

۲. دیوان اشعار ناصر خسرو، قصیده شماره ۶: «درخت تو گر بار دانش بگیرد *** به زیر آوری چرخ نیلوفری را».

پرسش: ...

پاسخ: بله سرانجام، جهان - إن شاء الله - به عدل و حق برمی گردد اما به هر حال اگر می بینید که مردها کار خیر کردند، آن کار شرّ آنها را هم باید دید.

پرسش: او نمی تواند شرّ انجام بدهد.

پاسخ: چه بهتر!

پرسش: پس انجام ندادنش مزیت نیست.

پاسخ: وقتی به اینها قدرت دادند می توانند انجام بدهند که الآن شما می بینید. الآن که قدرت به اینها دادند می توانند انجام بدهند. در خیلی از جاها وقتی اسلحه را دست اینها دادند اینها هم کار مرد را کردند. آن وقتی که محصور بودند مجبور بودند خانه نشین بودند بله اما الآن کار آنها را می کنند. الآن شما ببینید در «ناجا» زن و مرد هر دو دارند امنیت شهر را حفظ می کنند. وقتی اسلحه به دست زن بدهید او هم مثل کار مرد را می کند ولی نباید گفت مردها کار اجرایی کردند، بله کار خیر کردند اما شرّ اینها چندین برابر کار خیر اینهاست و همه انبیا را همین مردها کشتند ﴿يَقْتُلُونَ﴾ یعنی ﴿يَقْتُلُونَ﴾! ﴿يَقْتُلُونَ النَّبِيِّنَ بِغَيْرِ حَقٍّ﴾^۱ ﴿وَقَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ﴾^۲ همه انبیا را همین مردها کشتند. بنابراین اگر چهار تا اسلحه به دست زن بدهید او هم کار مرد را می کند چه اینکه الآن دارند می کنند چه در «سپاه پاسداران» چه در «ناجا».

پرسش: این هم یکی از اشتباهات ماست که اسلحه به دست زن دادیم.

۱. سوره آل عمران، آیه ۲۱.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۸۱؛ سوره نسا، آیه ۱۵۵.

پاسخ: نه خير اشتباه ما نيست براي اينكه زن‌هايي كه آلوده‌اند به وسيله زن‌ها تدبير بشوند اولاست، بلكه اسلحه به دست زن بدهيم كه با مرد طرف بشود اشتباه است اما بخش وسيعي از اين جرائم را زن‌ها انجام مي‌دهند زن‌ها بروند تدبيرشان كنند بهتر است. غرض اين است كه اگر انبيا خدمتي كردند و «لولاك» درباره اينها آمده است و درست است همين مردها آنها را كشتند. پس جنايت مرد كم نيست جنگ جهاني اول و جنگ جهاني دوم الان هم در يمن همين است در سوريه همين است در عراق همين است ما هم ده سال گرفتار همين‌ها بوديم.

پرسش: بدها را هم همين مادرها تربيت كردند.

پاسخ: نه، بدها را مادرها تربيت نكردند اگر جاهلي نبود و اجازه مي‌داديم كه اينها درس بخوانند عالم بشوند مثل الان در كنكورها خيلي‌هايشان اگر عالم‌تر و قوي‌تر از جوان‌ها نباشند همسطح آنها هستند.

بنابراين از نظر اجرا و خدمت، زن‌ها ولو نتوانستند انجام بدهند اين سابقه سوء را ندارند اما تمام انبيا را مردها كشتند، تمام مدعيان الوهيت و ربوبيت مردها بودند؛ آن‌كه گفت الهی غير از من نيست مرد بود، آن‌كه گفت ربی غير از من نبود مرد بود، آن‌كه ﴿يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ﴾^۱ مرد بود. بنابراين مقام علمي اهل بيت سرجايش محفوظ است آن‌كه «لا يعادله شيء» اما اگر ما ميدان بدهيم كه در آيه سوره مباركه «احزاب» فرمود در تمام كمالات راه باز است در سوره «نخل» فرمود نظام باز است اگر در يك جايي فرصت ندادند كه او به حيات طيبه برسد تقصير مردم است. غرض اين است كه اين سه بخش مخلوط نشود آن جايي كه در بخش داخلي است «إلا و لابد» حرف اول را مرد مي‌زند البته شرط آن عدالت است همين پيغمبر (صلی الله عليه و آله و سلم) فرمود:

۱. سوره بقره، آيه ۴۹؛ سوره ابراهيم، آيه ۶.

اگر کسی دو زن داشته باشد و بین آنها عدل را رعایت نکند «یحشر يوم القيامة على أحد شقين»^۱ او نیم تنه محشور می شود مثل اینکه ارّه گذاشتند او را دو نیم کردند با این وضع محشور می شود. بخش دوم که مربوط به امور خانوادگی است نه با بخش اول باید ملاحظه شود نه با بخش سوم. بخش اول این است که جایگاه زن چیست؟ آن جلال و شکوه را دارد، بخش سوم این است که فساد عالم به دست کیست؟ مرد حرف اول را می زند، اما بخش دوم که امور خانوادگی است یقیناً ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾^۲ او باید تدبیر کند اما در عین حال در همان سوره مبارکه «بقره» فرمود: ﴿وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَ﴾ گرچه ﴿وَالرِّجَالُ عَلَيْهِنَ دَرَجَةً﴾^۳ اما او باید مواظب باشد عدل را رعایت کند. این بخش وسط با بخش اول که حرف اول را می زند با بخش سوم که آن هم حرف اول را می زند اشتباه نشود. «هذا خلاصة الكلام في الفصل الأول».

اما در فصل دوم که دلیل عقلی است خدا غریق کند مرحوم کلینی را! مستحضرید مرحوم کلینی با اینکه محدث است - قبلاً هم به عرض شما رسید - یک مقدمه هشت ده صفحه ای دارد که آن مقدمه را حتماً ملاحظه فرمودید مرحوم کلینی جزء اقدار اول آسمان اسلام و تشیع است ایشان یک مقدمه هشت ده صفحه ای دارد که آخر آن مقدمه این است فرمود: «إِذْ كَانَ الْعَقْلُ هُوَ الْقُطْبُ الَّذِي عَلَيْهِ الْمَدَارُ وَ بِهِ يُحْتَجُّ وَ لَهُ الثَّوَابُ وَ عَلَيْهِ الْعِقَابُ»^۴ قطب فرهنگی یک ملت عقل آن ملت است، قطب! با اینکه خودش محدث است اما حدیث را یک آدم عاقل می فهمد «إِذْ كَانَ الْعَقْلُ هُوَ الْقُطْبُ الَّذِي عَلَيْهِ الْمَدَارُ وَ بِهِ يُحْتَجُّ وَ لَهُ الثَّوَابُ وَ عَلَيْهِ الْعِقَابُ» همین کلینی که با عقل سخن می گوید می فرماید حالا برویم به سراغ عقل، عقل چه می گوید؟ عقل می گوید عظمت انسان به بدن انسان است که

۱. رک: بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۷۳، ص ۳۶۲: «مَنْ كَانَتْ لَهُ امْرَأَتَانِ وَلَمْ يَغْدِلْ بَيْنَهُمَا فِي الْقِسْمِ مِنْ نَفْسِهِ وَ مَالِهِ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَغْلُولًا مَائِلًا شِقُّهُ حَتَّى يَدْخُلَ النَّارَ».

۲. سوره نساء، آیه ۳۴.

۳. سوره بقره، آیه ۲۲۸.

۴. الکافی (ط - الاسلامیه)، ج ۱، ص ۹.

نیروی اجرایی دارد بازوی قوی دارد، این است؟! که الآن ما - متأسفانه - به این سمت رفتیم خیال می‌کنیم زن‌ها بروند کسی را مشّت بزنند کسی را لگد بزنند و مقام بگیرند! اینکه مقام زن نیست! وقتی شما می‌بینید فلان جا دکتر شده فلان جا مهندس شده فلان جا عالی‌رتبه شده فلان جا استاد شده، بله این مقام زن است اولین ثواب را امام و شهدا می‌برند بعد اساتید ما می‌برند که اینها را تربیت کردند پدر و مادر می‌برند که اینها را تربیت کردند دولت می‌برد که امکاناتش را فراهم کرده است اما خود این خانم‌ها باید بدانند که مقام آنها برتر از آن است که بروند کسی را مشّت بزنند، این مقام نیست! و این کمال نیست کمال در جای دیگری است. کمال انسان که در بدن نیست، کمال انسان در ﴿نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾^۱ است که روح الهی، خلقت خدا در اینها ظهور کرده است. این روح نه مذکر است نه مؤنث و نه زن است نه مرد، کجایی؟! بله، بدن این است برابر این بدن کارها هم تقسیم شده است اما روح مگر مرد است یا روح مگر زن است؟! فرمود ما روحی را آفریدیم چه زن چه مرد، نه اینکه زنی هست و مردی هست و با هم مساوی‌اند اصلاً زن و مرد نیست، کمالات، عبادت‌ها، تلقّیات، «قربة إلى الله»، نماز شب‌ها برای روح است روح که نه مذکر است نه مؤنث، این یعنی چه که زن بهتر است؟! غرب که می‌گوید زن و مرد فرق ندارد - معاذ الله - آن روح را منکر است، تجرّد روح را منکر است می‌گوید این بدن یا این‌طور ساخته شد یا آن‌طور ساخته شد فرقی ندارند اما دین که می‌گوید در سوره مبارکه «نحل» کسی مؤمن باشد و عمل صالح داشته باشد ﴿مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى﴾^۲ یعنی بدن که دخیل نیست، ایمان است که بدن دخیل نیست، اعتقاد است که بدن دخیل نیست، نیت است که بدن دخیل نیست، عبادت است که بدن دخیل نیست، بدن چکاره است؟ بدن ابزار کار

۱. سوره حجر، آیه ۲۹؛ سوره ص، آیه ۷۲.

۲. سوره نحل، آیه ۹۷.

است، آن‌که خدا را می‌شناسد و می‌پرستد روح است و روح نه مذکر است نه مؤنث، دین هم برای تربیت روح آمده است. این روح است که با این بدن در دنیا است این بدن تخریب می‌شود یک بدن دیگری را ذات اقدس الهی به هر وسیله است یا این یا غیر این را احیا می‌کند و به روح می‌دهد.

پس فصل دوم که برهان عقلی است این است که انسانیت انسان به روح است، تربیت به روح است، ایمان به روح است، عقیده به روح است، عدل به روح است، عقل به روح است و روح نه مذکر است نه مؤنث. بنابراین ایام فاطمیه که شد ما چند وظیفه داریم درباره خطبه «غدیر» از بس گفته شد - الحمد لله - در بعضی از جاها درسی شد اما این خطبه «فدکیه» هم باید درسی شود. آن روضه خواندن و مانند آن که وظیفه همه ماست عرض ارادت کنیم و گریه کنیم این وظیفه رسمی ماست؛ اما در کنار این، آن خطبه «فدکیه» را هم خودمان مطالعه کنیم و هم با هم بحث‌هایمان مباحثه کنیم، علم اینها باید روشن شود! اینکه فرمود: «رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أُمْرًا»^۱ همین است قسمت مهم این است «حَبَّبْنَا إِلَى النَّاسِ»^۲. انسان وقتی این خطبه نورانی را می‌بیند خیلی احساس کوچکی می‌کند، اینها کجا ارسطو کجا! اینها کجا افلاطون کجا! به واقع انسان احساس کوچکی می‌کند. ما به اصطلاح جزء طلبه‌های سنگین‌وزن بودیم مانند این ورزشکارها بعضی‌ها سنگین‌وزن هستند. ما در اثر اینکه پهلوی (علیه من الرحمن ما يستحق) نسل قبلی را قطع کرده بود طلبه‌هایی که قبل از ما بودند سن آنها کامل شده بود و ما که اولین دوره طلبه بودیم بعد از فرار رضاخان بین ما و طلبه‌های قبلی یک نسل قطع شده بود کسی طلبه نمی‌شد لذا ما وقتی این جامع المقدمات را پیش شاگردان مرحوم آخوند یا شاگردان آقا ضیا می‌خواندیم اینها خیلی خوش‌وقت می‌شدند که برای

۱. الأُمّالی (للطوسی)، ص ۱۳۵.

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۸، ص ۴۲۴.

ما /مثله و غیر /مثله می گفتند، خیلی لذت می بردند. از همان اول اساتید ما یا شاگرد مرحوم آخوند بودند یا شاگرد مرحوم آقا ضیا بودند یا شاگرد مرحوم نائینی بودند اینها ما را با بزرگان آشنا کردند در فقه و کلام و بحث اصولی با کلینی و با مفید و مانند اینها محصور بودیم در بحث های عقلی هم یا با ارسطو یا با افلاطون یا با سقراط آشنا کردند. غرض اینکه ما جزء طلبه های سنگین وزن بودیم اما خدا می داند وقتی در برابر یک حدیث می رسیدیم چقدر احساس کوچکی می کنیم! افلاطون کجا اینها کجا! ارسطو کجا اینها کجا! چرا قبلاً اینها نتوانستند این شبهه را حل کنند که نقیض «من شیء» «من لا شیء» نیست، نقیض «من شیء» «لا من شیء» است؟ این است که کلینی می گویند پدر و مادرم فدای علی! این است که کلینی می گوید اگر جن و انس جمع شوند مثل علی پیدا نمی شود. ما با اینکه جزء طلبه های سنگین وزن بودیم وقتی این حدیث را می بینیم واقعاً احساس کوچکی می کنیم.

بنابراین عظمت زن را در این سه بخش باید از هم جدا کرد در مسایل خانوادگی بله او باید تابع باشد، دو نفر که نمی توانند مدیریت کنند اما سوابق اجرایی مردها بسیار خراب است در بخش اول هم ﴿مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى... فَلْنُحْيِيَنَّهٗ

حَيَاةً طَيِّبَةً﴾^۱

«و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته»

۱. سوره نحل، آیه ۹۷.